

احیاناً فرزندان بیولوژیک آنها هستند. خانواده کلمه‌ای است که به یکی از اعتبارات اجتماعی ما اشاره می‌کند، یعنی اگر روابط بین چند نفر تابع مجموعه‌ای از قواعد و قوانین باشد، اسمش را خانواده می‌گذاریم؛ اما خانواده یک هسته‌مند حقیقی نیست و مستقل از اعتبار ما وجود خارجی و عینی ندارد. بر همین قیاس، جامعه و دولت و ملت هم چنین اند. همه نهادهای دولت، همه نهادهای اقتصادی، همه آنچه در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، اصطلاحاً نهاد و ساختار می‌خوانیم، اعتبارات ما هستند؛ و اعتباری بودن این نهادها و ساختارها به آن معناست که وجود خارجی و عینی و بیرونی و مستقل از اعتبار کنندگان شان ندارند.

باین مقدمه، سخن فرهنگ‌گرایی معنویت‌گرایان است کسانی که در حوزه سیاست یا اقتصاد برای ما فرمول می‌نویسند که چگونه جامعه و نهادها و قوانین و مقررات یا شیوه اجرای آنها را تغییر بدیم، اعتقاد دارند که ما یا در سطح نهادسازی مشکل داریم و ساختارها و نهادهای ما خراب هستند، یا اینکه آدم‌هایی که در این نهادها و ساختارها، باید مجری مجموعه‌ای قواعد و قوانین باشند، نقش‌شان را درست انجام نمی‌کنند. سخن ایشان این است که اصلاح این دودرنهایت نیازمند وجود آدم‌هایی است که خودخواهی‌های خود را هنگام اجرای قوانین یا هنگام وضع قوانین، به طور موقت فراموش می‌کنند و خبر عمومی را بر خیر شخصی خود ترجیح می‌دهند. نزد فرهنگ‌گرایان معنویت‌گرایی همچون جناب ملکیان، این افراد باید کسانی باشند که در ابتدا خودشان را به لحاظ شخصیتی اصلاح کرده باشند، یعنی انسان‌هایی باشند که به تعبیر ایشان بر نفسانیت و انانیت و ایگوئیسم خودشان، غلبه کرده باشند. چنین افرادی می‌توانند سیاست‌ورزان خوبی بشوند و نهادها را از نو طوری بازتعریف کنند و بچینند که نهادهای خوبی از آب در آیند. اما اگر چنین آدم‌هایی را نداشته باشیم، به نظر جناب ملکیان، همه اختیارات را هم که به مجموعه‌ای از افراد بدهیم تا نهادهای سیاست و اجتماع و اقتصاد را از نو طراحی کنند، باز آنها را طوری طراحی می‌کنند که در نهایت منافع خودشان و دوستان خودشان تأمین شود؛ و به این ترتیب، همان مشکلات پیشین از نو در جامعه‌ای نو سر بر می‌آورند. و باز اگر نهادها را هم بسازیم، اما دست کسانی بدهیم که خودخواه باشند و نفس مهار شده و پرهیخته‌ای نداشته باشند، قواعد و قوانین را زچنان دستکاری و اجرای کنند که باز منافع خودشان و دوستان شان تأمین شود. بنابراین باز هم اصلاح سیاسی به نتیجه نمی‌رسد. بنابراین، تنها راهی که می‌ماند، به نظر جناب ملکیان، این است که دست از سودای اولویت سیاست و اصلاح نهادها و ساختارها بشویم و سراغ افراد برویم؛ افرادی که وقتی در جایگاه تصمیم‌گیری یا اجرا قرار گرفتند، تصمیماتی بگیرند که خیر عمومی در آن ملاک اصلی باشد، نه خودخواهی‌های آنان. این لب‌استدلال فرهنگ‌گرایان معنویت‌گراست، خصوصاً در میان جناب ملکیان (ملکیان ۱۳۹۴). علاوه بر نقدهایی که بر فرهنگ‌گرایی دین‌بنیاد وارد است (Mojahedi ۲۰۱۶)، در نقد مدعی فرهنگ‌گرایی معنویت‌گرا، دست‌کم چهار نکته دیگر قابل طرح است.

یکم. برخلاف دستاوردهای انباشته علوم انسانی و اجتماعی در ۱۵۰ سال گذشته، مفروض این نوع فرهنگ‌گرایی معنویت‌گرایانه این است که جامعه، همان جمع جبری تک‌تک افراد آن است. در جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی و در خود جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، این بصیرت‌یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مشترک معرفت‌بشری است که جامعه، جمع جبری افراد نیست؛ برای توصیف جامعه‌ای معین علاوه بر اینکه اعضای آن را کنار هم معرفی می‌کنیم باید بگویم که این افراد درون کدام مناسبات قدرت کنار هم زندگی می‌کنند. آن مناسبات قدرت، همان مؤلفه‌های ساختاری و نهادی است. به تعبیر دیگر، اگر همان ۵۰ میلیون نفری که درون جامعه‌ای با مناسبات قدرت خاص زندگی می‌کنند، با همان ویژگی‌های روانشناختی و معرفتی در مناسبات قدرت دیگری، کنار هم قرار گیرند، جامعه‌شان، جامعه‌ای دیگرگون خواهد بود. همین افراد، اگر مناسبت قدرت بین شان عوض شود، رفتارها، داوری‌ها، تصمیم‌ها و کنش‌های دیگری از خود نشان می‌دهند. بنابراین، جامعه جمع جبری افراد جامعه نیست. جامعه، علاوه بر جمع جبری افراد جامعه، متشکل است از ساختارها و نهادهایی که بیانگر مناسبات قدرت در آن جامعه است.

دوم. مناسبات قدرت در یک جامعه صرفاً مناسبات قدرت حاکم بر یک جامعه نیست. در جامعه‌شناسی سیاسی، خصوصاً در ۵۰ سال گذشته، ابعاد جدیدی از قدرت، مطالعه و شناسایی شده است. مثلاً اینکه قدرت، دوجوه دارد. مایشتر، صرفاً به آن وجهی از قدرت توجه می‌کردیم که کارش قاعده‌گذاری بود. همان تنها وجهی از قدرت که مورد توجه و نقد جناب ملکیان است می‌گویند فرض کنیم قواعد عوض شد، فرض کنیم قاعده‌گذاران، قاعده‌ها را عوض کنند، آیا خود آن قاعده‌گذاران یا مجریان آن قواعد، باز خودخواهانه قاعده‌گذاری یا قواعد را اجرا نخواهند کرد. ما اکنون می‌دانیم که قدرت از یک جهت مویرگی و سراسری است و در سراسر اندام اجتماعی منتشر است و از جهتی دیگر، خصلتی دوجهره دارد و برآیندی است از رقابت‌های دوجریان یا دو منبع؛ اول، جریان‌های قاعده‌گذار که همان قدرتی است که حاکم است و می‌تواند نهادها و ساختارهای رسمی را معرفی کند و جایبندازد و آنها را به ضمانت اجرامتکی کند؛ و دوم، جریان‌های قدرتی که اصطلاحاً به آنها

جریان‌های قاعده‌شکن یا مقاومت می‌گوییم و به معنای قدرت از پایین، قدرت اجتماعی، قدرت نقادانه، قدرت زنانه، قدرت نرم، یا قدرت فرهنگی، منبع «غیر رسمی» قدرت اند. سرجمع مناسبات میان این دو جریان است که به علاوه جمع جبری افراد، جامعه را می‌سازد. وقتی از سیاست و تعیین‌کنندگی آن سخن گفته می‌شود، منظور صرفاً قدرت به معنای حکومت نیست، بلکه هم قدرت منتشر مورد نظر است و هم تعامل میان دو وجه قاعده‌گذار و قاعده‌شکن قدرت.

سوم. میراث مشترک دیگری در علوم اجتماعی و انسانی، که فرهنگ‌گرایی معنویت‌گرا آن را نادیده می‌گیرد، این است که نه تنها جامعه مجموعه‌ای از ساختارها و نهادها و افراد است، بلکه آنچه این‌ها را به هم پیوند می‌زند، مجموعه‌ای از عاملیت‌های فعالانه (Agency) است. عاملیتی که منفعل نیست، یعنی صرفاً پیرو دستورات و تابع امر و کار گزار مجبور نیست، بلکه خودایستا و خودفرمان و خودتحقق‌بخش و حتی خودآفرین است، صرفاً عامل و کارگزار نیست، بلکه همچنین واجد نوعی خودانگیختگی فعالانه و پوی جویی اراده و خلاقانه است. تعامل میان مناسبات ساختاری و نهادی، از یک سو و عاملیت‌های فعالانه فردی و گروهی، از سوی دیگر، چه در درون ساخت قدرت، چه بیرون ساخت قدرت در جامعه است که ریخت جامعه را سامان می‌دهد. این عاملیت فعال، کنش‌گری دارد و بر معادلات قدرت تأثیر می‌گذارد اما تأثیر این عاملیت فعال، حدود امکان و اثر دارد و سیاست، همین جازاده می‌شود. وقتی که عاملیت فعال، به دیواره‌های امکان بر خورد می‌کند جابه‌جا کردن این دیواره‌های امکان، همان حوزه‌ای است که به آن اصطلاحاً، سیاست‌تأسیسی می‌گوییم و حول محور عاملیت فعال می‌شود.

چهارم. برای داوری در باب فرهنگ‌گرایی و سیاست‌گرایی، علاوه بر تعریف فرهنگ و تعریف سیاست، باید همچنین توضیح دهیم که «نظریه کنش» ما چیست؟ یعنی با کدام نظریه کنش، گمان می‌کنیم که اگر تک‌تک افراد از نظر روان شناختی یسامان شوند، آن‌گاه جامعه هدف ما در مجموع جامعه‌ای یسامان می‌شود.

این رأی و داوری، نیازمند یک نظریه کنش ویژه است که در آن فهم خاصی از عاملیت فعال و مناسبات میان عاملان فعال با یکدیگر و با نهادها و ساختارها معرفی شده باشد. ربط دادن سطح خرد تحلیل به سطح کلان تحلیل در فرهنگ‌گرایی معنویت‌گرا کار یک نظریه کنش ویژه است، که به نحوی روشمند بتواند توضیح دهد چرا اگر تک‌تک افراد یک جامعه وضع و حال روحی و روانی بهتری پیدا کردند، فارغ از نهادها و ساختارها، وضع و حال جامعه هم بهتری می‌شود. روشن نیست که فرهنگ‌گرایان معنویت‌گرا از کدام نظریه کنش تبعیت می‌کنند که حکم می‌کند اولاً، ممکن است که بدون اینکه اتفاقی در سطح کلان بیفتد، حال تک‌تک افراد جامعه بهتر شود و ثانیاً، اگر حال تک‌تک آدم‌ها در اینجا در سطح خرد خوب شود، اتفاقی مشابه در سطح کلان می‌افتد. فرهنگ‌گرایان اینجا به پل نظری نیاز دارند که مفقود است و به نظر نمی‌رسد به این سادگی هم تدارک شود. فرهنگ‌گرایان در غیاب این پل، ناچار می‌شوند با گذرهای جهشی از مقدماتی که می‌چینند به نتایج دلخواه شان عبور کنند.

■ افق‌گشایی

امید اجتماعی چنان که در این مقاله تشریح شد نامی است برای رویکردی بهبود‌باور، فعال و خلاق به سیاست به مثابه عرصه حل مسائل مشترک و عمومی برای تأمین بیشترین خیر عمومی و مشترک. این نام را امیدهای محال و بی‌محل چنان که در این مقاله گذشت، آلوده و از معناتهی کرده‌اند. شعبه‌های گوناگون فرهنگ‌گرایی یکی از مهم‌ترین منابع انحراف معنای امیدسیاسی و اجتماعی است. هر یک از گونه‌های فرهنگ‌گرایی هر چند بخشی از خیرات و مطلوبات رادر کانون توجه خود می‌گیرد، از این نکته غفلت می‌کند که در غیاب امید اجتماعی و سیاسی به منزله بهبودگرایی فعال و خلاق که در عرصه سیاست نهادینه شده باشد، هیچ‌یک از خیرات فرهنگی امکان تحقق فردی هم نمی‌یابند، چه رسد به پایایی در مقیاس جمعی. اینچنین، امید اجتماعی و سیاسی پیش شرط گریزناپذیر حل پایای هر مسئله‌ای به نفع خیر عمومی و مشترک است. احبای امید مستلزم آگاهی یافتن بر منابع نویدی اجتماعی و سیاسی است که انواع مختلف آن در جامعه مابہ و فویر یافت می‌شود. فرهنگ‌گرایی عادت و بلکه اعتیادی مسئولیت‌گریز و کنش‌پرهیز است که ترک آن نخستین شرط ورود به ساخت سیاست به عنوان وسیع‌ترین عرصه تشخیص و تأمین عادلانه خیر عمومی است. امیدسیاسی و اجتماعی پیش شرط فهم و ورزیدن چنین سیاستی است. امیدسیاسی و اجتماعی هر چه پیش‌تر ورزیده شود، ژرفا و دامنه اش ارتقایی یابد. نقد فرهنگ‌گرایی و پرهیز از امیدهای محال و بی‌محل، بنابراین، مهم‌ترین سرفصل کاوش‌های نظری و کوشش‌های عملی همه کسانی می‌تواند باشد که دلی در گرو فراهم آوردن زمینه حل پایای مسائل مشترک و عمومی به نفع بیشترین خیر عمومی و مشترک دارند.

منابع در روزنامه محفوظ است.

احبای امید مستلزم آگاهی یافتن بر منابع نویدی اجتماعی و سیاسی است که انواع مختلف آن در جامعه مابہ و فویر یافت می‌شود